

اهمیت و جایگاه اخلاق حرفه ای وکالت

اهمیت اخلاق حرفه ای در مشاغلی مانند وکالت و به طور خاص وکالت دادگستری، به نحو چشمگیری با امانتداری و حفظ اسرار دیگران سر و کار دارد. بدون تردید، وکیل در راستای اجرای درست وظایف حرفه ای و رسالت والا و تکالیف دشوار خویش، باید از اختیارات و حقوق شایسته حرفه ای متناسب با آن برخوردار باشد. او باید از هرگونه اعمالی که به نوعی باعث تخدیش افکار عمومی و موکلان در خصوص شأن و منزلت حرفه وکالت دادگستری است، پرهیز کند. ماهیت حقوقی وکالت نیز از عقود امانی است و انعقاد آن مسبوق به جریان اعتماد و اطمینان بین وکیل و موکل است. موکل مسائلی را با وی در میان می گذارد که شاید با محرم ترین خویشاوندان یا دوستان خود مطرح نکند و به نوعی او را در آن موضوع خاص حاکم بر سرنوشت خود می کند و غالباً افراد هنگامی که گرفتار مصیبتی می شوند سراغ وکیل می روند. بنابراین علاوه بر حفظ اسرار، شایسته است وکبلی که در موضوع مطرح شده تخصص و تجربه خاصی ندارد از ابتدا با موکل خود صادقانه رفتار کند چرا که در پی انعقاد قرارداد وکالت، هم چشم امید موکل به نتیجه کار اوست و هم پیروزی در هر دعوایی برگ زرینی در سوابق هر وکیل به حساب می آید. در چنین شرایطی فقط اصول و قواعد و مضامین اخلاق حرفه ای است که می تواند به این رابطه پیچیده شکل منطقی دهد و وکیل را از اندیشیدن به حق الوکاله بالا در پرونده ای که شانس موفقیت ندارد، باز دارد. نگاهی به مضامین سوگندنامه ها که هنگام دریافت پروانه انشا می شود و معمولاً در بالای میز کار وکلا نصب شده است، همواره تذکری به پایدندی به این اصول تلقی می شود. از طرفی دیگری از موارد تأکید در آیین نامه وکالت دعوت جدی طرفین به صلح و سازش، به عنوان یک تکلیف اخلاقی است.

منبع: معاونت فرهنگی دادگستری

حادثه در شهر

سرقت شیرآلات

مسجدی در گرمه مورد دستبرد سارق یا سارقان قرار گرفت و لوازم بهداشتی آن به سرقت رفت. سارق یا سارقان در یک شب وارد مسجدی شدند و علاوه بر شیرآلات و لوازم بهداشتی، سماور بزرگ قدیمی آن را هم به سرقت بردند. یکی از نمازگزاران گفت: صبح یک روز زمانی که به قصد گرفتن وضو وارد سرویس بهداشتی مسجد شدم در کمال تعجب دیدم تمام شیرآلات و لوله های آب از جا کنده شده و به سرقت رفته است.

بعد از این اتفاق خادم مسجد را در جریان گذاشتم و سریع به آتشیزخانه رساندیم که در آن جا هم غافلگیر شدیم و دیدیم که سماور بزرگ قدیمی به همراه تعدادی ظرف مسی هم ناپدید شده اند. معلوم بود که سارق یا سارقان شبانه با ترند خاصی وارد مسجد شده و با خیال راحت دست به سرقت اموال آن زده اند.

صدیقی

ابره‌ای سیاه مدام آسمان زندگی اش را به واسطه بیراهه رفتن اش احاطه کرده بودند. برگ برگ دفتر زندگی اش مدام با زغال منقل اش سیاه و دودی شده بود و پاک کن اراده اش هم کار نمی کرد. پند می شنید اما عبرت نمی گرفت. نه دره تباهی را به چشم می دید اما فرمان را نمی چرخاند تا این که اتوبوس زندگی اش سقوط کرد. مرد جوان می گوید: به خاطر غرورم دست از بیراهه نمی کشیدم و کمک خانواده و همسرم را بی اثر می کردم.

او تعریف می کند: پدرم که فوت کرد مادرم زورش به من نمی رسید و من همچنان به کارهای نامشروعم ادامه می دادم. همزمان با دوران خدمت سربازی ام با گروهی از افراد خلافتکار و مصرف کننده مواد آشنا شدم و بیرون از یادگان به شکل تفتنی، سیگار و مواد می کشیدیم. بعد از اتمام خدمت با یک قاچاقچی آشنا شدم که تا خرخره غرق در انواع خلاف بود و از چیزی و کسی هم باک نداشت.

همین ماجرا باعث شد طعم پول بادآورده

را بچشم و به سوی مواد سوق پیدا کنم. جوان بودم و مغرور و نصیحت و حتی تهدید در من اثری نداشت و هر کاری که دلم می خواست انجام می دادم. چندین بار با دوست خلافتکارم از شهرهای مرزی مواد قاچاق کردیم و هر بار حریص تر از قبل مقدار مواد را به خاطر سود بی زحمت اش افزایش می دادم.

این قانون گریزی ما ادامه پیدا کرد تا این که

روزی حین گذشتن از یک ایست و بازرسی در حالی که بیش از ۱۰ کیلو تریاک را داخل خودرو جاسازی کرده بودیم به دام قانون افتادیم و سر از زندان درآوردیم. اصلاً اصلاح پذیر نبودم و به محض این که بعد از چند سال حبس آزاد شدم سراغ خلاف رفتم.

در این گیر و دار با یک زن مطلقه آشنا و با او همدم شدم و بیش از گذشته خودم را در لجن فساد و مواد غرق کردم.

باوجوداین که هروئین می فروختم اما خودم تریاک مصرف می کردم ولی زیاد نتوانستم جلوی دوستان زالو صفت ام که مصرف کننده انواع مواد صنعتی بودند دوام بیاورم چون چنان با ولع مواد مصرف می کردند که هر شخصی تسلیم می شد.

بالاخره خودم هم در دام مواد صنعتی افتادم و ابر سیاهی آسمان زندگی ام را احاطه کرد. بعد از آن دیگر دخل و خرج به هم نمی خورد و به خاطر هزینه زیاد مواد صنعتی هر چه از فروش مواد درآمدم داشتم دود می کردم.

بعد از این ماجرا به کمک برادرم چند بار به کمپ رفتم و مدتی هم پاک ماندم و یک کله پزی دایر کردم اما باز هم بعد از کمی کار و کاسبی دوباره سر و کله دوستان نابایم پیدا شد و به جای کله گوسفند، کله خودم را از بخار دودپر می کردم.

این پخت و پز دودی ما باعث شد که کله پزی را هم جمع کنم و دوباره راهی کمپ شوم اما فایده ای نداشت چون مغزم کشش نداشت و فرمان درستی به سوی روشنایی و پاکی نمی داد.

بعد از مدتی پاک بودن، برادرم به کمک آمد

و یک تعویض روغنی باز کردم. سرم به کارم گرم شد اما بعد از گذشت مدتی به جای تعویض روغن ماشین، روغن مغزم را با دود از من قطع امید کرد و بعد از ۲ سال زندگی مشترک درخواست طلاق داد.

مادر بیچاره ام یک چشم اش آه و چشم دیگرش خون بود. دیگر تحمل گریه و زاری مادرم را نداشتم.

از طرفی دوری همسرم بدجور مرا آزرده خاطر کرد چون به شدت به او علاقه داشتم. وقتی دیدم که به خاطر خودخواهی هایم علاوه بر زندگی خودم زندگی دیگران را نیز و همسرم را کتک می زدم. با ادامه این ماجرا درگیری بین من و خانواده همسرم شروع شد. آن ها اوایل و قبل از ازدواج ما فکر می کردند من مصرف کننده مواد سنتی هستم و



از اعتیادم به شیشه و هروئین خبر نداشتند. همسرم وقتی دید روز به روز آتش اعتیادم شعله وتر می شود و زورش به من نمی رسد از من قطع امید کرد و بعد از ۲ سال زندگی مشترک درخواست طلاق داد.

مادر بیچاره ام یک چشم اش آه و چشم دیگرش خون بود. دیگر تحمل گریه و زاری مادرم را نداشتم.

از طرفی دوری همسرم بدجور مرا آزرده خاطر کرد چون به شدت به او علاقه داشتم. وقتی دیدم که به خاطر خودخواهی هایم علاوه بر زندگی خودم زندگی دیگران را نیز و همسرم را کتک می زدم. با ادامه این ماجرا درگیری بین من و خانواده همسرم شروع شد. آن ها اوایل و قبل از ازدواج ما فکر می کردند من مصرف کننده مواد سنتی هستم و

برده بودند. وی ادامه داد: طبق ادعای مال باخته سارقان طی شب به بهانه خرید وارد مغازه می شوند و در یک فرصت مناسب او را غافلگیر می کنند و با بستن دهان وی به زور محتویات داخل صندوق پول و گاوصندوق او را خالی می کنند و به سرعت از محل دور می شوند.

ناگهان با هجوم چند سارق زورگیر مواجه شد. سارقان به زور صندوق پول و گاوصندوق او را خالی کردند و پا به فرار گذاشتند. یکی از شاهدان مدعی شد: زمانی متوجه ماجرا شدیم که کار از کار گذشته بود و سارقان به زور پول های داخل دخل و گاوصندوق مال باخته را به سرقت

زورگیری از یک فروشنده

یک فروشنده مواد غذایی طی شب مورد زورگیری چند سارق قرار گرفت و دخلش خالی شد. فروشنده زمانی که در حاشیه شهر بجنورد مشغول کار در داخل مغازه بود



فرار از تله اعتیاد

صدیقی- سن و سال چندانى نداشت که مزه مواد را چشید، مزه ای که اگر چه در ظاهر شیرین و خوشایند بود اما تله ای بیش نبود. می گوید شانس آوردم در آخرین لحظاتی که در حال سقوط در داخل منجلاب اعتیاد بودم هوشیار شدم و خودم را از معرکه نجات دادم. پسر جوان می گوید: کشاورز بودیم اما در شهر زندگی می کردیم.

قبل از رفتن به خدمت سربازی اصلاً با دود و دم آشنایی نداشتم اما حین خدمت سربازی دوستانم مدام اطرافم بودند تا مصرف مواد را امتحان کنم. زمانی که به مرخصی می آمدم دوستانم به من پیشنهاد می دادند تقننی مواد مصرف کنیم تا حال و هوای مان کمی عوض شود و من هم به دلیل جوانی و بی تجربگی دست شان را رد نمی کردم.

دوستانم چون قبلاً در تله اعتیاد افتاده و از درون پوک و تهی شده بودند به دنبال دوستان جدیدی می گشتند تا به دورهمی دودی شان اضافه کنند و برای همین به من مدام پیشنهاد مصرف مواد می دادند. بعد از خدمت سربازی کم کم بنم داشت به مواد عادت می کرد که خانواده ام از اوضاع و رفتارهایم متوجه قضیه شدند و مرا مجبور کردند دست از دوستان دودی‌ام بردارم.

بعد از این ماجرا وقتی با خودم خلوت کردم دیدم که مصرف مواد هیچ چیزی جز سرافکندگی و بی خانمان شدن برای آدم ندارد. هنوز در لبه پرتگاه بودم و با سقوط در داخل منجلاب اعتیاد فاصله ای نداشتم که پایم را از دام اعتیاد بیرون کشیدم تا آینده ام دچار زیان نشود. با این که هنوز مواد نتوانسته بود مرا به خود وابسته کند اما چیزی نمانده بود خاکسترنشین شوم. به خاطر همین به کمپ آمدم تا با اراده دو به خاطر خود و کمک مشاوران با این هیولا بجنگم و پوزه اش را به خاک بمالم، با آبرو در جامعه حاضر شوم و مایه افتخار خانواده ام باشم.

بهترین فرصت برای کمک به کودکانی که تمنای زندگی دارند

انجمن حمایت از بیماران سرطانی

عطوفت

بجنورد، دوچنار، خیابان برنجی روابط عمومی: ۷۳۳۷ ۳۲۲۴ - ۰۵۸

شماره کارت عابر بانک پاسارگاد: ۵۰۲۲۲۹۱۰۱۳۲۲۰۲۴۷
شماره کارت عابربانک پارسیان: ۵۶۲۱۰۵۶۱۰۸۰۰۱۴۳۸۵
شماره حساب جام بانک ملت: ۳۳۶۰۶۳۳۶۶-۸۷

بجنورد: خیابان امیریه جنوبی
روبروی بانک ملی شعبه شهید امامی
کوچه شهید ولی نژاد رضا امامی ۷
چهارراه اول سمت چپ پلاک ۷۴

۰۹۱۵۱۸۶۳۶۸۶
۳۲۲ ۳۰۴۹۳

تخصصی در امور چاپ و تبلیغات
Tablighat_sib
appleyazdani

۰۹۷۱۵۸۷۲۸

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۰۲۲۵/۴۰۰۴۰۰۷۰۰۳۰۹۷۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک مانه و سملقان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای قلیچ قدیمی فرزند یوسف به شماره شناسنامه ۱۳۷۸ صادره از پیش قلعه در یک قطعه زمین مزروعی آبی به مساحت ۷۶۱۹۷ مترمربع قسمتی از پلاک ۴۸- اصلی واقع در اراضی پیش قلعه از محل مالکیت خانم تاج گل معظمی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۷/۱۰/۰۶ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰

بشیرخانی- رئیس ثبت اسناد و املاک